کلام رهبر

از اساتید اخلاق استفاده کنید

یکی دیگر از نیازهای عمده شما مسئله اخلاق و معنویت است. شماها جوان‌های خوبی هستید؛ این را بدون تعارف می‌گویم؛ انصافاً جوان‌های بسیجی ما، جوان‌های خوبی هستند، اما خوبی مراتبی دارد. هیچ وقت در خوب بودن و خوب شدن حد نشناسید؛ مرتب در حال بالاتر رفتن باشید. سعی‌تان این باشد که گناه نکنید. فرائض را با شوق و رغبت انجام بدهید. از یاد خدا غفلت نکنید. با قرآن انس پیدا کنید. در محیط‌های گوناگون که با همدیگر هستید، سعی کنید به دینداری و معنویتِ یکدیگر کمک کنید. اگر رفیقی در جایی پایی کج می‌گذارد، او را برادرانه و مشفقانه باز بدارید. عزیزان من! از لحاظ اخلاق خودسازی کنید. انسان با تمرین، همه کارها را، همه خلقیات و خوی‌ها را می‌تواند به خودش بدهد؛ به خصوص در فصل جوانی که شما هستید. در فصل ما - فصل پیری - محال نیست، اما خیلی سخت است. در فصل شما نه، خیلی آسان است. اگر بی‌نظمید و بخواهید به خودتان نظم بدهید، آسان است. اگر بخیلید و بخواهید به خودتان سخاوت بدهید، آسان است. اگر بداخلاق و اخم‌رو و ترش‌رو و بهانه‌گیرید و بخواهید به خودتان خوش‌اخلاقی بدهید، آسان است. اگر غیبت‌کننده و ایرادگیرنده از این و آنید و بخواهید خودتانِ را نگه دارید، آسان است. با تمرین! با تمرین حقیقتاً می‌توانید به سمت تعالی حرکت کنید؛ به این احتیاج دارید. این جوان‌هایی که اول وارد دانشگاه می‌شوند، غالباً دل‌های پاکی دارند و دلشان هم می‌خواهد که یک کانون معنویتی پیدا کنند و به او بپیوندند؛ بسیج مورد نظر آنهاست و از بسیج توقع دارند. شما به یک معنا، شبیه ما طلبه‌ها هستید: مردم از طلبه‌ها انتظار بیشتری دارند؛ از بسیج هم انتظار بیشتری دارند. پس اخلاق و معنویت هم از نیازهای عمده شماست! درس‌های اخلاقی را در بین خودتان رایج کنید...

۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۸۶

تریبون دانشجویی

طمع وزارت بهداشت به جیب دانشجویان!

■ حیدر رئیسیان*

دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان یکی از دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور است که به‌رغم محدودیت‌های استان کرمان، توانسته فارغ‌التحصیلان مختلفی در رشته‌های پزشکی و سایر رشته‌هایی که می‌توانند جزء کادر درمان قرار بگیرند، تحویل استان دهد و آنها برخی از محدودیت‌های درمانی این استان را مرتفع سازند.

با توجه به بومی‌سازی جذب کنکور اغلب دانشجویان این دانشگاه از استان کرمان، سیستان و بلوچستان و هرمزگان هستند که بخشی از این دانشجویان قاعدتاً از نقاط محروم این استان‌ها بوده که با سعی و تلاش فراوان در این دانشگاه قبول شده‌اند. بی‌شک محرومیت بخشی از استان کرمان و بخش‌هایی از سایر استان‌های اطراف بر مسئولان دانشگاهی پوشیده نیست.

مسئله اصلی از آنجا شروع شد که زمزمه‌هایی مبنی بر کاهش بودجه دانشگاه از سوی مسئولان به گوش رسید. اولین اقدام مسئولان برای مقابله با کاهش یا کسری بودجه این بود که صرفه‌جویی در بخش فرهنگی را شروع کنند و اقدام فرهنگی‌ای که شامل هزینه می‌شد را تا حد ممکن لغو کنند. پس از این اقدام، کار به صرفه‌جویی در ارائه امکانات فرهنگی به دانشجویان رسید و هر روز بخشی از امکانات رفاهی دانشگاه کمرنگ‌تر از گذشته می‌شد.

چند صباحی گذشت و قانونی ابلاغ شد که «آموزش رایگان تنها یک‌بار انجام می‌شود، دانشجو باید به ازای هر واحد افتاده مبلغ ۲۵ هزار تومان بپردازد!» این قانون در عرض دو هفته تغییر کرد و با تورم ۴۰۰ درصد همراه شد به طوری که هر دانشجو به ازای هر واحدی که نتواند آن را پاس کند باید ۱۰۰ هزار تومان پرداخت کند.

از همین جا بود که اعتراضات دانشجویی آغاز شد. اعتراض دانشجویان به اصل قانون نبود اما تورم ۴۰۰ درصدی که طی دو هفته شاهد آن بودیم موجب اعتراض دانشجویان شده بود. دانشجویان برای اعتراض به این مسئله، نامه‌ای با امضای اکثر دانشجویان خطاب به ریاست دانشگاه و مسئولان وزارت بهداشت آماده و ارسال کردند اما متأسفانه جوابی از سوی وزارت بهداشت دریافت نکردیم و پاسخی که از سوی برخی از مسئولان دانشگاه شنیده شد همراه با اتهام اغتشاشگری و اظهار بی‌اطلاعی از این مسئله بود! در آخر آنچه فعلاً به عنوان جواب دریافت کرده‌ایم و بسیار تعجب‌برانگیز است این بود که اگر این تورم ناشی از تصمیم‌گیری مدیران داخل دانشگاه باشد لغو می‌شود و اگر از سوی وزارت بهداشت باشد به قوت خود باقی است. حال سؤال اینجاست که آیا مدیران دانشگاه خود نمی‌دانند مصوبه و افزایش قیمت مذکور را خود تعیین کرده‌اند یا از سوی وزارت بهداشت به آنها ابلاغ شده است؟! اگر وزارت بهداشت چنین مجوزی به آنها داده است چطور دانشگاه‌های علوم پزشکی با امکانات آموزشی بهتر چنین قانونی ندارند؟

و اما سؤال اصلی‌تر اینجاست که آیا وزارت بهداشت نمی‌تواند از حقوق نجومی برخی مدیران و پزشکان برای جبران کسری بودجه بکاهد؟

***فعال دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان**

گزارش
هادی شبابزی

بررسی چرایی سرقت‌های علمی

دزدان دانش و پژوهش!

تقلب در پژوهش‌های دانشگاهی به خصوص در حوزه مقالات علمی و فروش پایان‌نامه‌های دانشگاهی به بحث روز جامعه دانشگاهی ایران بدل شده است. این ماجرا آنجا به اوج خود رسید و حتی وجهه بین‌المللی پیدا کرد که ۵۸ مقاله علمی پژوهشی از ایران طبق گزارش نیچر به دلیل تقلب از لیست ژورنال‌های علمی حذف شد.

این مسئله باعث شد که نظام آموزش عالی کشور در پی برخورد با عوامل این تقلب علمی برآید و شاید برای اولین بار بود که مسئله برخوردها به این شدت اعمال می‌شد. این نوع از برخوردها حتی زمانی که تقلب‌های سه استاد تمام فلسفه کشور به نام‌های دکتر محمود خاتمی، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، دکتر کلباسی اشتری، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی و دکتر رضا اکبریان در دانشگاه تربیت‌مدرس مشخص شد این دانشگاه‌ها و وزارت علوم سکوت پیشه کردند و موضع شایسته‌ای که بتواند وجهه علمی کشور را حفظ کند اتخاذ نکردند و هنوز هم نتیجه برخورد با این اساتید مشخص نشده است. شاید با توجه به رشد تعداد مقالات علمی این موضوع طبیعی باشد که در تعدادی از آنها تقلب رخ دهد اما مسئله اصلی آنجاست که چرا باید در مقالات اساتید معتبر دانشگاهی شاهد تقلب یا کپی‌کاری حتی در موارد معدود بود؟

■ بلای جان پژوهش؛ ارتقای اساتید بر اساس تعداد مقالات ISI

یکی از موضوعات بسیار مؤثری که باعث می‌شود یک استاد بتواند مراحل ارتقای خود در نظام آموزش عالی را طی کند تعداد مقالات ISI است.

استادان برای آنکه بتوانند ارتقا پیدا کنند و درجات استادی را طی کنند باید در هر مرتبه علمی با توجه به امتیازات پژوهشی برای ارتقا مقاله یا کتاب منتشر کنند و از آنجا که انتشار مقالات علمی پژوهشی ISI که باعث رشد علمی کشور در فضای بین‌المللی می‌شود امتیاز خیلی بیشتری از انتشار کتاب علمی دارد اساتید ترغیب می‌شوند به سوی انتشار مقالات و در این راه از دانشجویان دوره‌های تحصیلات تکمیلی خود بهره می‌گیرند و حتی سیستم آموزش عالی دانشجو را برای دفاع از پایان‌نامه‌اش مجبور کرده که مقاله بدهد بنابراین اساتیدی که می‌خواهند با مقالات دانشجویان خود پیشرفت کنند صرفاً بر مراحل پایانی مقاله تمرکز می‌کنند و همین موضوع کافی است تا از کیفیت مقاله کاسته شود یا وجود انتحال در مقاله نادیده گرفته شود و در آینده مقاله استاد نامعتبر شناخته شود.

از طرف دیگر از آنجا که رشد علمی استاد از نظر مرتبه وابسته به مقالات است پژوهش‌های اصیل اتفاق نمی‌افتد و اغلب اساتید تلاش می‌کنند تا تعداد مقالات خود را افزایش دهند به همین دلیل وقتی به تعداد ارجاعات مقالات اساتید مراجعه می‌کنیم متوجه می‌شویم که یا اصلاً به این مقالات در سطح جهان استناد نشده یا این استنادها خیلی معدود بوده است و این به معنی عدم کیفیت مقاله ارائه شده است که به احتمال زیاد در آن مقاله دستاورد علمی جدید یا قابل توجهی وجود نداشته است و همین موضوع می‌تواند از درجه اعتبار مقاله بکاهد و حتی آن مقاله را متهم به کپی‌برداری از سایر مقالات نماید.

شاید راهکار مقابله با این موضوع این باشد که موارد متعددی برای ارتقای اساتید در نظر گرفته شود و نگارش و انتشار مقاله یکی از موارد ارتقا قرار بگیرد. در همین زمینه دکتر شاهین آخوندزاده، قائم مقام معاونت تحقیقات و فناوری وزارت بهداشت در این باره می‌گوید: پژوهش باید اصیل باشد و پژوهش اصیل هم به معنی کمیت نیست بلکه کیفیت مدنظر است. معتقدیم نیازی به هزار مقاله بی‌کیفیت نداریم بلکه ۱۰۰ مقاله خوب داشته باشیم کافی است. اگر ما ۱۰۰ عضو هیئت علمی داریم پژوهش اصیل تنها از ۳۰ استاد بر می‌آید چراکه علایق اعضای هیئت علمی متفاوت است و ممکن است یکی معلم خوبی باشد، دیگری جراح خوبی و یکی دیگر پژوهشگر خوبی.

■ نیازهای مالی و کیفیت پایین پژوهش

مسئله تخلف و تقلب در مقالات منتشر شده در همه کشورها وجود دارد و یک مسئله نوین نیست اما یکی از مسائلی که باعث می‌شود کیفیت مقالات پایین بیاید یا سیستم فروش مقاله و پایان نامه آن هم به صورت علنی رواج پیدا کند مشکلات مالی است.

دکتر اسماعیلی، معاون پژوهش و فناوری جهاد دانشگاهی در این زمینه می‌گوید: در کشور ما توجه لازم مالی به اساتید، دانشمندان و فناوران نمی‌شود اما اساتید در کشورهای خارجی هفته‌ای سه تا چهار ساعت تدریس و بقیه زمان خود را صرف بررسی و تحقیق می‌کنند. این در حالی است که در کشور ما اساتید ۲۰ تا ۲۵ ساعت در هفته تدریس و از سویی دیگر پایان‌نامه‌های زیادی را راهنمایی می‌کنند. بنابراین وقتی حجم کار و اشتغال این افراد زیاد می‌شود، حالت نظارتی و کنترلی کاهش می‌یابد. در واقع دانشجویان باید برای دفاع، چند مقاله در مرجع معتبر چاپ کنند که بعضاً اساتید وقتی برای نظارت و کنترل فرد ندارند از این رو شاهد بروز اتفاقاتی از قبیل سرقت علمی و موارد مشابه می‌شویم.

از طرفی با توجه به شرایط نامساعد اشتغال، برخی از دانشجویان و دانش‌آموختگان دکتری به سوی مؤسسات تولید مقاله و پایان‌نامه جلب می‌شوند و از عدم تمرکز اساتید به دلیل حجم زیاد تدریس استفاده می‌کنند و تولید مقاله و پایان‌نامه انجام می‌دهند که تعداد بسیار زیادی از این مقالات و پایان‌نامه‌ها به صورت کپی‌کاری انجام می‌شود.

در همین رابطه مریم دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد که یک «پایان‌نامه‌نویس» است و چیزی نمانده مدرک دکتری‌اش را دریافت کند به ایسنا می‌گوید: «پایان‌نامه‌نویسی شغلی نیست که فقط دانشجویان به آن روی آورده باشند. من استاد دانشگاهی را می‌شناسم که با دفتر فنی نزدیک دانشگاه تبانی می‌کند که خودش امور پایان‌نامه‌ها را دست بگیرد. چیز عجیبی هم نیست؛ وقتی یک استاد دانشگاه که اتفاقاً هیئت علمی هم هست، درآمدی حدود ۳ میلیون تومان دارد به این شغل روی بیاورد و کسب درآمد کند.»

■ اما چه می‌توان کرد؟

مسلماً همه کشورها در راه مبارزه با تقلب و سرقت‌های علمی دنبال راهکارهای نوین هستند و تجربه ثابت کرده است که برخورد قهری یک مسکن موقت است بر درد بی‌درمان سرقت علمی اما راهکارهایی نظیر پژوهش تقاضامحور بر اساس نیازهای جامعه و صنعت کشور، تدوین قوانین نظارتی و ترویج اخلاق پژوهشی، تزریق منابع مالی به حوزه پژوهش و همزمان کیفی‌سازی آن به جای اهمیت دادن به کمیت و انجام پژوهش مبتنی بر تولیدات صنعتی در حوزه فنی و مهندسی و ارائه تئوری و نظریه در حوزه علوم انسانی می‌تواند به داد پژوهش کشور برسد و رشد نظری و تئوری علم در ایران را به تولید علمی در کشور ارتقا دهد و مانع از سرقت‌های علمی شود.

گامی برای تحقق اقتصاد دانش بنیان

«ماح» رویشی که باید تکثیر شود

■ حسن رضایی

تأکید بر مردمی کردن اقتصاد کشور، چند سالی است که حرف رایج کارشناسان، رسانه‌ها و سیاستمداران دولت‌های مختلف در سطح کشور شده است. تا جایی که ورای کارشناسان اقتصادی، حالا بخش قابل توجهی از مردم عادی نیز معضل «دولتی» بودن اقتصاد ایران را به عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌های زیرساختی آن معرفی می‌کنند. از سویی، مرور تاریخ ۳۸ ساله انقلاب اسلامی نیز نشان می‌دهد ما تنها در جاهایی موفقیت چشمگیر داشته‌ایم که بخش‌های مردمی وارد کار شده‌اند. دفاع مقدس به عنوان یک عرصه نظامی و مراسم عزاداری حضرت اباعبدالله(ع) به عنوان یک میدان فرهنگی، دو مورد از شناخته شده‌ترین مصادیق تأثیر شگرف حضور مردم به حساب می‌آید. ما جنگ را با وجود کمترین امکانات با موفقیت به پایان بردیم و مراسم عاشورا نیز هر سال پرشورتر از سال قبل برگزار می‌شود. تنها به آن دلیل که هر دوی این پدیده‌ها به مردم تکیه داشته و دارند! لذا در عرصه اقتصاد نیز راهی جز تکیه بر مردم و ظرفیت‌های پایان‌ناپذیر مردمی وجود نخواهد داشت.

اقتصاد، چند سالی است که خود را در قامت ملموس و مهم‌ترین معضل پیش روی انقلاب اسلامی مطرح کرده است و رهبر انقلاب، یگانه راه حل عبور از این چالش را «اقتصاد مقاومتی» ذکر نموده‌اند. معظم له، فروردین ماه سال جاری نیز طی دیداری با مسئولان نظام تأکید فرمودند: «انقلاب باید نشان دهد می‌تواند مشکلات اقتصادی را حل کند!» طبیعتاً این مهم نیز جز با حضور مردم میسر نخواهد بود. مراجعه به متن سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی نیز همین واقعیت را نشان می‌دهد. جنسِ انقلاب اسلامی به صورتی است که کارها جز با حضور مردم به سرانجام نخواهد رسید. سؤال مهم‌تر اما این است که راه نقش آفرینی مردم در این حوزه چیست و خیل نخبگان کشور چه سهمی در هدایت این قطار عظیم اقتصادی ایفا خواهند نمود؟ مهم‌تر از همه اینکه، نخبگان جوان، به عنوان ارزشمندترین سرمایه‌های موجود در سطح کشور، چگونه خواهند توانست فرآیند مردمی کردن اقتصاد را کلید زده، تسریع نمایند؟

رهبر فرزانه انقلاب مهر ماه سال گذشته طی دیدار با جمعی از دانشجویان کشور در همین زمینه گفته‌اند: «به نظر ما نخبه‌های جوان می‌توانند در اقتصاد دانش بنیان که در واقع ستون اصلی اقتصاد است نقش ایفا کنند. چطور نقش ایفا کنند؟! من جواب این سؤال را از شما می‌خواهم. موضوع چگونگی نقش آفرینی نخبگان جوان در اقتصاد مقاومتی یا اقتصاد دانش بنیان. این را موضوع قرار دهید.»

حالا با گذشت یک سال از آن تاریخ، جمعی از دانشجویان نخبه دانشگاه تهران در دانشکده مدیریت، برای نقش آفرینی در فرآیند اقتصاد مقاومتی، طرح خود را رسانه‌ای کرده‌اند. طرح «ماح» قرار است ظرفیت علمی نخبگان دانشگاه تهران را در اختیار طرح‌های اقتصاد مقاومتی اجرا شده در سطح کشور بگذارد. دانشجویان فعال در این پروژه، معتقدند طرح‌های اقتصاد مقاومتی اجرا شده در سطح کشور، در چهار حوزه کلی با چالش‌های مهم و بنیادی روبه‌رو هستند. بر این اساس، آنها طی مطالعه یکساله با مطالعه و بررسی برخی از این طرح‌ها، آن چالش‌ها را شناسایی کرده و اکنون در قالب طرح «ماح» تلاش دارند برای حل آن راهکار ارائه کنند. حوزه‌های چهار گانه مدنظر «ماح» اما چیست؟

بنابر گفته مسئول واحد علمی بسیج دانشجویی دانشکده مدیریت دانشگاه تهران «ارائه الگوی آمایش کسب و کار مبتنی بر اقلیم و ظرفیت‌های بومی مناطق مختلف کشور»، «تولید محتوای مهارت‌های پایه مدیریتی برای مجریان اقتصاد مقاومتی»، «ارائه شاخص‌های ارزیابی طرح‌ها» و نهایتاً «ایجاد سامانه اطلاعاتی جذب نظرات افراد مجری و بررسی این نظرات با هدف انجام اقدامات اصلاحی» چهار زمینه اصلی فعالیت «ماح» را شکل خواهد داد. «ماح» می‌تواند رویش مبارکی برای ورود فعالانه جوانان نخبه کشور به عرصه اقتصاد باشد. آنگونه که ابتدای این گزارش آمد، تجربه ثابت شده ۳۸ سال عمر با برکت انقلاب اسلامی نشان داده است، حضور مردمی در عرصه‌های مختلف، همواره موفقیت‌های بزرگ و ملی را برای ملت ایران رقم زده است.

برای موفقیت اقتصاد مقاومتی نیز بعید است بتوان به نهادهای عریض و طویل دولتی دل بست. ساختار بوروکراتیک، مخاطب را خسته می‌کند و انگیزه‌ها را می‌سوزاند. ساختارهای مردم نهاد اما به خاطر مواجهه مستقیم با دردهای مردم، بسیار زودتر به نتایج مطلوب می‌رسند. سازمان «جهاد سازندگی» نمونه بارز یک ساختار مردم نهاد و انقلابی در دل ساختارهای دولتی جمهوری اسلامی بود که متأسفانه با تلاش خائنانه برخی در مجلس ششم، برای همیشه مستحیل و منحل شد. جهاد اما ادامه دارد، در اردوهای جهادی، در اینجا، آنجا و هر جایی که خبر موفقیتی بزرگ می‌رسد! «ماح» هنوز در ابتدای راه است و دانشجویان فعال در این طرح نتایج ملموس فعالیت‌های خود را در معرض دید عموم نگذاشته‌اند. «ماح» حتی اگر هیچ دستاوردی نداشته باشد- که بر اساس آنچه گفته شد، هرگز چنین نیست!- یگانه امتیاز آن، می‌تواند گشودن راه حضور نخبگان جوان کشور در یکی از ضروری‌ترین عرصه‌های کشور باشد.

تشکل‌های دانشجویی و دانشجویان نخبه کشور اما هنوز در راه ادا کردن حق «اقتصاد مقاومتی» در ابتدای راه هستند. آنها باید زودتر تکلیف خود را برای نقش آفرینی در اقتصاد مقاومتی و کمک به کشور عزیزشان مشخص کنند. برای نقش آفرینی در اقتصاد مقاومتی، حتماً نباید چند خروار پول داشت! ایده‌های ناب و علم نخبگان جوان، می‌تواند همان چیزی باشد که خروارها پول را از تلف شدن در مسیری اشتباه نجات می‌دهد. «ماح» و طرح‌هایی چون «ماح» را باید تکثیر کرد و البته نتایج عینی آن را نیز به مردم گزارش داد. طبیعتاً تشکل‌های دانشجویی در این زمینه، وظایف سنگین‌تری از سایر دانشجویان بر عهده خواهند داشت. وقتی درد اصلی مردم، اقتصاد است، خوب است آنها نیز از حرکت مکرر بر مدار برنامه‌های سیاسی و دورافتادن از متن اجتماع، دوری کرده و به قلبِ معضلات اقتصادی کشور ورود کنند. اگر روزی تشکل‌های دانشجویی در این کشور انقلاب فرهنگی را کلید زدند، چرا نباید اکنون، منتظر کلید خوردن انقلاب اقتصادی از متن دانشگاه‌ها باشیم؟!

حرف استاد

کالایی لوکس به نام پژوهش

دکتر مهدی احسانیان
معاون پژوهشی دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی

حدود ۱۴ سال پیش حرکتی شروع شد که اساتید برای ارتقای جایگاه مجبور به نشر فعالیت‌های خود در مقالات معتبر دنیا شدند. بدین معنا که ارتقای اساتید وابسته به این موضوع شد، در واقع با این کار برای ارتقای جایگاه اساتید روشی مصنوعی ایجاد شد و از سوی دیگر، به دانشجویان ارشد اعلام شد برای ادامه تحصیل در خارج از کشور باید مقاله ارائه دهند در حالی که این روش کاملاً اشتباه بود. ایران تنها کشوری است که از دانشجو می‌خواهد تا پروژه‌ای ارائه دهد که بتوان از آن پروژه، مقاله استخراج کرد. برای تهیه پروژه‌های مقطع کارشناسی ارشد و دکتری علاوه بر استاد و دانشجو، حمایت مالی و ابزار و تجهیزات آزمایشگاهی لازم است این در حالی است که تجهیزات لازم در این خصوص فراهم نیست. بنابراین رتبه علمی ایران در جهان تنها منحصر به تعداد مقالات است و اگر معیار را عوض کنیم و میزان محصول‌محور بودن و استناد به مقالات را در نظر بگیریم رتبه ایران قطعا با سقوط مواجه می‌شود. باید گفت ازدیاد تعداد مقالات هنر نیست بلکه باید کیفی‌سازی در دستور کار قرار گیرد، این در حالی است که در کشور ما پژوهش به عنوان یک کالای لوکس مطرح است. بنابراین راه‌اندازی بانک اطلاعات قوی برای جلوگیری از انتخاب موضوعات تکراری پایان‌نامه‌ها، پردازش میزان نوآوری دانشجو و رفع بی‌انگیزه بودن اساتید در همراهی دانشجویان برای نگارش پایان‌نامه، ضروری است. متأسفانه پدیده مقاله‌فروشی و پایان‌نامه فروشی تبدیل به تجارت شده است این در حالی است که همه می‌گویند این معضل پدیده‌ای غیرقانونی است اما با این وجود برخوردی هم صورت نمی‌گیرد. اگر طی سال‌های گذشته قوه‌قضائیه با این موضوع برخورد می‌کرد و دانشگاه‌های کشور مجازاتی همچون محرومیت از تحصیل را برای خاطیان در نظر می‌گرفتند و وزارت علوم قوانین ارتقای اساتید را تغییر می‌داد و خواستار تهیه مقالاتی محصول محور می‌شد، امروز این پدیده تبدیل به تجارت نمی‌شد.

روایت دانشجویی

نظمی که نیست

■ مریم کمالی‌نژاد

دفتر آموزش را عوض کرده‌اند. در این دو سال هر چه خاطرم هست، جابه‌جا کردن دفتر آموزش بوده. از این اتاق به آن یکی، از طبقه اول به دوم، از دوم به همکف! وارد دفتر جدید می‌شوم و می‌بینم ترتیب نشستن کارشناسان آموزش به کل عوض شده. در نگاه اول کارشناس رشته‌ام را پیدا نمی‌کنم، سر می‌چرخانم و گوشه اتاق می‌بینمش که از دارد صبحانه می‌خورد. عصبانی و مضطربم. سلام می‌کنم.

ـ بفرمایید.

ـ می‌دونید این بی‌نظمی آموزشی شما چه بلایی سر من آورده؟!

ـ واااا! آروم باش خانوم. اول صبحی چرا این قدر عصبانی هستی؟

ـ عصبانی نباشم؟ درسی که سه هفته است بابتش دارم کلاس می‌رم یک دفعه حذف کردید و درسی رو جایگزین و اضافه کردید که قرار نبوده اصلاً توی برنامه باشه.

ـ برای شما چه فرقی می‌کنه؟ برو سر کلاست بشین و امتحانت رو بده. بالاخره که باید همه این درس‌ها رو می‌گرفتی؟

ـ بله. البته. باید همه این درس‌ها پاس بشه ولی من مثل شما بی‌برنامه و نامنظم نیستم. طبق همون درس‌هایی که اول ترم اعلام کردید برنامه‌ریزی کردم. الان همه چیز به هم ریخته.

ـ داری شلوغش می‌کنی دختر جان. درسی که حذف شده، برنمی‌گرده. واحد جدید هم راهی برای حذفش نیست. چون زمان حذف و اضافه گذشته.

خسته و بی‌حوصله و همچنان ناراحت و عصبانی‌ام. بی‌خیالی کارشناس آموزش حالم را بدتر می‌کند، نفس عمیقی می‌کشم و سعی می‌کنم آرام باشم. کارشناس، هنوز دارد مرا نگاه می‌کند، انگار که دلش سوخته باشد، می‌گوید:

ـ الان مشکلت چیه؟ چه برنامه‌ای به هم ریخته؟

ـ لحنش که عوض می‌شود آتش درونی ام کمی از گُر گرفتگی می‌افتد. به جایش بغض می‌کنم و می‌گویم:

ـ می‌بینید که دانشگاه چقدر از شهر فاصله داره. رفت و آمد اینجا فقط برای کسایی راحته که یا اتومبیل شخصی داشته باشند، یا کسی هر روز بیاد دنبالشون. پیاده‌روی داره. حداقل نیم ساعت باید پیاده رفت تا رسید به اولین ایستگاه اتوبوس.

اشکم که می‌چکد کارشناس می‌گوید:

ـ ای بابا دختر جان. برای نیم ساعت پیاده‌روی اشک می‌ریزی؟ قوی باش عزیزم. زندگی پر از...

و فاز نصیحت برمی‌دارد که زندگی حالا حالاها اتفاق بد و غافلگیرکننده توی چنته دارد که صد برابر بدتر از پیاده‌روی است و تو اشک‌هایت را حرام نیم ساعت پیاده‌روی برای یک ترم نکن. نمی‌گذارم ادامه دهد و می‌گویم:

مشکل من نیم ساعت پیاده‌روی نیست. شما یه نگاه به ساعت کلاس بندازید. ساعت چهار بعد از ظهر. تا کلاس تموم بشه، حداقل پنج و نیمه. هنوز به در دانشگاه نرسیدم هوا تاریک شده. من چطوری تا خونه برسونم خودم رو. اونم از این فاصله و این همه تاریکی و خلوتی و برهوتی.

ابروهایش را بالا می‌دهد و می‌گوید: راست می‌گی. ولی می‌دونی که منم نمی‌تونم کاری کنم. با همکلاسی‌هات هماهنگ کن شاید تونستن تا یه جایی برسونند. یا باهات باشن که تنها نباشی.

راهی نیست انگار...